

«شرق» در گفت‌وگو با کارشناسان، مناسبات تهران-کابل را در اولین سالگرد بازگشت مجدد طالبان به قدرت بررسی کرد

طالبان دوم، یکساله شد

پرونده

عبدالرحمن فتح‌الهی؛ با تحولات ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ که نهایتا به اشغال کابل توسط طالبان و سقوط جمهوری در افغانستان ختم شد، از ۱۶ اگوست سال گذشته صفحه جدیدی در تحولات این کشور با احیای حکومت دوم طالبان ورق خورد. اکنون که درست یک سال از بازگشت این جریان (طالبان) به قدرت می‌گذرد، به نظر می‌رسد باید بازخوانی، ارزیابی و نگاهی به کارنامه حکومت دوم طالبان به ویژه در حوزه مناسباتش با جمهوری اسلامی ایران داشت. آیا آن گونه که جمهوری اسلامی ایران به قدرت رسیدن طالبان نگاه می‌کرد، طالب‌ها توانستند واکنشی درخرو و همپای آن طی این یک سال از خود نشان دهند؟ به هر حال برخی از کارشناسان معتقدند اقدامات ایالات متحده آمریکا طی دو دهه حضور در افغانستان، شرایطی را رقم زد که به همسویی و همکاری خواسته یا ناخواسته طالبان با برخی کشورها مانند ایران منجر شد تا جایی که تهران عملا برخلاف سیاست سال‌های پیشین خود در دوره اول حکومت طالبان به سمت حمایت ضمنی و یا سکوت در برابر این جریان رفت؛ اقدامی که در داخل کشور فضایی واقتپی را شکل داد که هنوز هم با شدت و ضعف ادامه دارد و در این راستا بسیاری هم کماکان منتقد عملکرد دیپلماسی ایران در این‌باره هستند، به ویژه آنکه کارنامه یک‌ساله این جریان در قبال ایران بر شدت انتقادات افزوده است. از این منظر، شرق» در اولین سالگرد بازگشت طالبان به قدرت، در گفت‌وگو با تنی چند از کارشناسان، تحلیلگران و صاحب‌نظران سعی کرده است فراز و فرودها و ابعاد مختلف مناسبات تهران-کابل را در یک سال گذشته مورد ارزیابی قرار دهد. بیرواین کپ‌وگفت‌ها تلاش بر آن بوده است که علاوه بر وااوی و کالبدشکافی روابط ایران و طالبان در یک سال اخیر ارزیابی‌ای هم درخصوص آینده این روابط به دست آید. در این زمینه شحمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس کمیسیون ملی و سیاست خارجی مجلس دهم و عبدالمحمد طاهری به عنوان مستشار ایرانی در افغانستان، همواره دیدگاه‌های انتقادی خود را نسبت به تداوم مناسبات جمهوری اسلامی با طالبان داشته‌اند و در ادامه پای بحث با جلال جلالی‌زاده نشستیم که خوانشی متفاوت از این دو داشته است.



شحمت‌الله فلاحت‌پیشه جزء آن دسته از کارشناسان، تحلیلگران و صاحب‌نظرانی است که انتقادات جدی به نوع مناسبات جمهوری اسلامی ایران با طالبان دارد. این‌نگاه منتقدانه، چه پیش از رسیدن طالبان به قدرت در دولت روحانی، چه در زمان احیای حکومت دوم طالبان و به‌ویژه در یک سالی که از بازگشت طالبان به قدرت می‌گذرد، از زبان رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در دوره دهم مطرح شده است. تا جایی که فلاحت‌پیشه اعتقاد دارد روابط فعلی که تهران با این جریان (طالبان) برای خود تعریف کرده است، به نوعی «شرط‌بنندی روی اسب بازنده است». حال که یک سال از سقوط جمهوری در افغانستان می‌گذرد، «شرق» به کپ‌وگفتی با این کارشناس و تحلیلگر مسائل بین‌الملل نشسته تا کارنامه حکومت یک‌ساله طالبان با تمرکز روی روابط با جمهوری اسلامی را به گونه نقد ببریم و در ادامه هم ارزیابی درباره آینده مناسبات تهران – کابل، ذیل تداوم حکومت دوم طالبان داشته باشیم.

♦♦♦

♦ **سال گذشته و در آستانه بازگشت طالبان به قدرت و حتی پیش‌تر از آن عنوان کردید که جمهوری اسلامی ایران روی اسب بازنده‌ای به نام طالبان شرط‌بنندی می‌کند.** اینک پس از گذشت یک سال از سقوط چراکه طالبان در افغانستان، احیای حکومت دوم طالبان و فرازوفرودهای روابط تهران – کابل در این مدت یک سال باز هم بر همین عقیده‌تان استوارید؟

بله، اتفاقا یار صد تحولات و اتفاقاتی که در این یک سال از روابط ایران و افغانستان با بازگشت طالبان به قدرت می‌گذرد، بیشتر معتقدم که تهران روی اسب بازنده‌ای به نام طالبان شرط بسته، چراکه طالبان در این یک سال به خوبی روشن و اثبات کرده است که یک حکومت و جریان غیراصیل در افغانستان به شمار می‌رود.

♦ **به چه دللی با دلالیی چنین باوری دارید؟**

چون افغانستان کشوری است با تنوع قومی، مذهبی، فکری، زبانی، نژادی و… بنابراین هر جریانی که این تنوع را به رسمیت نشناسد و در امر حکومت‌داری آن را نادیده بگیرد، اساسا اهلیت و اصالت سیاسی لازم برای تشکیل حکومت، دولت و به دنبالش دراختیارگرفتن قدرت سیاسی در افغانستان را ندارد. به تیج نکته یادشده هر جریان و گروهی که این اصالت و اهلیت را نداشته باشد، بی‌شک نمی‌تواند نماینده واقعی یک سیاست پایدار، دموکراتیک و قانون‌مند در هر کشوری مانند افغانستان باشد.

♦ **با این تفسیر باید این سؤال را پرسید که اگر قائل به تداوم روابط کنونی جمهوری اسلامی ایران با طالبان در یک سال گذشته و حتی پیش از آن نیستید، این روابط باید چگونه تعریف و بی گرفته شود؟**
با تمام انتقاداتی که به عملکرد جمهوری اسلامی ایران در برقراری روابط با طالبان هم در دولت روحانی و هم در دولت رئیسی دارم؛ اما قائل به نبود کامل و قطع مناسبات با طالبان هم نیستم. من معتقدم که روابط ایران و طالبان باید یک روابط «تاکتیکی» باشد.

♦ **به چه معنا؟**
به این معنا که روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان به گونه‌ای باشد که اولاً سطح مناسبات ما با کشوری مانند افغانستان که یکی از مهم‌ترین همسایگان ما هست، حفظ شود. چون به هر حال باید منافع ما در ابعاد گوناگون سیاسی، تجاری، اقتصادی، مرزی و… با تداوم و تعمیق روابط و مناسبات با همسایگان تحقق پیدا کند. این علاوه به شکل بربرنگ‌تری درخصوص افغانستان صدق می‌کند. در کنار آن باید مؤلفه‌های امنیت ملی با همسایگان نیز بی گرفته شود؛

www.sharghdaily.com

www.sharghdaily.com

www.sharghdaily.com



در گفت‌وگوی «شرق» با رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دهم مطرح شد

باید طالبان را پاسخ‌گو کنیم

و افغانستان عملاً کنار گذاشته می‌شود؛ مگر اینکه کمیسیون‌های مشترک امنیتی و مرزی بین تهران و کابل به وجود آید تا در راستای همان روابط تاکتیکی که عنوان کردم، در کوتاه‌مدت بتوان حکومت طالبان را پاسخ‌گو و مسئول اقدامات، اتفاقات و تحولاتی که برای همسایگانش مانند ایران رقم می‌زند،کرد. در غیر این صورت مرزهای شرقی کشور به محلی برای تحکرات و اقدامات ایدایی علیه امنیت ایران بدل خواهد شد. اینجاست که نکته قبلی من بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ یعنی در چار چوب پیگیری روابط تاکتیکی با طالبان در جهت حفظ منافع و امنیت ملی باید به‌گونه‌ای رفتار کرد که حکومت طالبان را پاسخ‌گو و مسئول کرد؛ چون این جریان (طالبان) در یک سالی که از بازگشتش به قدرت می‌گذرد، ساختار سیاسی، امنیتی و دیپلماتیکی‌ای را برای خود تعریف کرده است که سعی دارد از اصل پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در قبال همسایگان شانه خالی کند.

پس ما باید طالبان را پاسخ‌گو کنیم.

♦ **در سایه ارزیابی و تحلیل شما کارنامه یک‌ساله حکومت طالبان، به‌خصوص در قبال ایران، این سؤال ذهن من را درگیر کرده است که با وجود تمام اصرارها و تأکیدهای تهران مبنی بر تشکیل حکومتی دموکراتیک، فراگیر و همه‌شول، عملاً طالبان در این مدت از تشکیل آن شانه خالی کرده است و به نظر نمی‌رسد تلاشی هم برای این مهم داشته باشد.** از طرف دیگر شما اعتقاد به حفظ و تداوم روابط تاکتیکی تهران با طالبان برای تحقق منافع و امنیت ملی دارید. اما اگر رویه‌ای که طالبان در یک سال گذشته بی گرفته است، ادامه پیدا کند و حتی بررنگ‌تر شود که احتمال وقوع آن بسیار نزدیک به واقعیت است، باید جمهوری اسلامی کماکان این مناسبات تاکتیکی را ادامه بدهد و مانند یک سال گذشته با طالبان رفتار کند؟

باید دید اولویت منافع و امنیت ملی ما چه اقتضا می‌کند. در پاسخ به این سؤال کلیدی که در حقیقت جواب پرسش شماست، آنچه مهم است این است که جمهوری اسلامی ایران برای حفظ منافع و امنیت خود هم که شده، نمی‌تواند در قبال همسایه شرقی خود یعنی افغانستان بی تفاوت باشد. روند تحولات افغانستان برای ایران بسیار حائز اهمیت است؛ تا جایی که این کشور (افغانستان) تنها کشوری است که یک ردیف بودجه مستقل و اختصاصی در ۳۰ سال اخیر تحت عنوان کمک‌های فنی-مهندسی» در دولت‌های ایران دارد. مضافاً حفظ و ارتقای مناسبات تجاری ایران و افغانستان هم برای ما حائز اهمیت است. طبق برخی آمارها، ایران حدود سه‌ تا پنج میلیارد دلار واردات از این کشور دارد. در مقابل چیزی حدود صد میلیون دلار واردات از افغانستان به ایران را شاهدیم. ضمن اینکه در حوزه انرژی و سوخت، افغانستان به شکل جدی نیازمند کمک و حمایت ایران است. این تنها بخشی از مسائل جاری بین دو کشور ایران و افغانستان است. بنابراین من معتقدم سیاست تعریف روابط تاکتیکی با طالبان در بستر اقتضائاتی که به آن اشاره کردم باید ادامه پیدا کند تا بتوان طالبان را مدیریت کرد و این جریان را نسبت به اقدامات، عملکرد و رفتارهای خود پاسخ‌گو کرد. ما اگر مناسبات تاکتیکی در قبال طالبان را کنار بگذاریم، دیگر هیچ اهرم فشاری برای کنترل و مدیریت این جریان به‌خصوص در قبال ایران نداریم. پس چون یک برنامه و نقشه جایگزینی برای مناسبات تاکتیکی با طالبان وجود ندارد، علی‌رغم تمام انتقادهایی که به حکومت طالبان وارد است، فعلاً باید این سیاست را ادامه داد؛ وگر نه هزینه‌ها و تبعات مخرب تقابل با طالبان به مراتب بیشتر از سود و فایده آن برای تهران خواهد بود. البته این گفته من به معنای حمایت، تطهیر و تایید حکومت طالبان نیست، بلکه صرفاً معتقدم در این شرایط نقشه جایگزینی وجود ندارد که طالبان را مدیریت کرد. در نتیجه تا اطلاع ثانوی باید مناسبات تاکتیکی با طالبان از سوی جمهوری اسلامی ایران ادامه پیدا کند.

♦ **حتی اگر در یک سناریوی نه‌چندان دور از واقعیت نهایتاً طالبان رویه خصمانه‌ای در قبال تهران داشته باشد؟**

بله. حتی در آن صورت هم باز باید برابری حفظ منافع و امنیت ملی، سیاست مناسبات تاکتیکی با حکومت طالبان را ادامه داد.

♦ **با این اقتضائات دیگر سیاست مناسبات تاکتیکی نیست، سیاست مدارا و مماشاست.**

خیر، من چنین باوری ندارم و نمی‌توان اسمش را مدارا و مماشات

با طالبان گذاشت، بلکه همان سیاست تعریف مناسبات تاکتیکی است؛ چون ما باید طالبان را کنترل و مدیریت کنیم، به هر حال ما به حفظ روابط و مناسبات با افغانستان نیاز داریم؛ چون همان‌گونه که قبلاً گفتم و دوباره هم تأکید دارم، تحولات افغانستان به شکل مستقیم و فوری روی امنیت ملی ما اثر می‌گذارد. البته این روند مختص افغانستان و ایران نیست، بلکه اساساً تحولات هر کشوری روی منافع و امنیت همسایگان به شکل مستقیمی تأثیرگذار است. پس اگر حتی طالبان موضع خصمانه‌تر، تندتر و شدیدتری علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کنند، باید مناسبات تهران – کابل ادامه یابد.

♦ **چرا؟**

چون بخش اعظم آن به دلیل نیاز خود جامعه افغانستان و طالبان به ایران است و در عین حال نیاز ایران به حفظ و ارتقای مناسبات اقتصادی، تجاری و به‌ویژه امنیتی با افغانستان این واقعیت را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. البته معتقدم با وجود تمام این شرایط، هرچه از بازگشت طالبان به قدرت در یک سال گذشته فاصله گرفته‌ایم، این جریان مجبور شده است برخی از خواسته‌ها، انتظارات و مطالبات همسایگان خود را چه در قبال ایران و چه در قبال سایر کشورهای همسایه اجرایی کند.

♦ **ولی اگر طالبان مانند یک سال گذشته بر تداوم حیات حکومت تک‌قومی پشتون و عدم تشکیل دولتی فراگیر، دموکراتیک و همه‌شمول اصرار داشته باشند باید چه رفتاری در پیش گرفت؟**

فعلاً ما مجبوریم این روابط تاکتیکی با طالبان را حفظ کنیم. البته همان‌گونه که قبلاً گفتم باید این واقعیت را هم در نظر گرفت که هر چه از مدیریت طالبان بشماره گذرد، مطمئناً شرایط و اقتضائات داخلی، منطقه‌ای و جهانی این جریان را متوجه واقعیت برای تغییر نوع حکومت‌داری خود خواهد کرد.

♦ **به شکل جزئی‌تری مناسبات تهران – طالبان را در یک سال گذشته پس از احیای حکومت دوم این جریان (طالبان) به گونه فته و تحلیل ببریم.** یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و اختلافات بین ایران و افغانستان به مسئله حقیابه ما در هیرمند بازمی‌گردد. آیا طالبان در این مورد مشخص برخلاف دوران جمهوریت افغانستان توانسته نگاه مثبتی را در تهران شکل دهد و در عمل گامی برای تخصیص حقیابه ایران برداشته است. چون در هفته‌های اخیر تصاویری مبنی بر ورود آب از سمت افغانستان به سیستان و بلوچستان منتشر شد که بسیاری آن را اقدام طالبان برای دادن حقیابه هیرمند می‌دانند؟

بله نکته مهمی اشاره کردید. اتفاقاً یکی از نکاتی که باعث می‌شود من اعتقاد داشته باشم ایران طی یک سالی که از حکومت دوم طالبان گذشته، روی اسب بازنده شرط‌بندی کرده، همین مسئله حقیابه هیرمند و رفتار طالبان در این خصوص است. چون طالبان نیز مانند دولت اشرف غنی در این مسئله به‌شدت منفی عمل کرده، به‌گونه‌ای که اگر سیلاب‌های چند هفته اخیر ناشی از بارندگی در افغانستان نبود، عملاً قله‌های از حقیابه ایران داده و آب هم به سمت شرق کشور روانه نمی‌شد.

♦ **یعنی به باور شما آبی که طی روزهای اخیر از افغانستان وارد سیستان و بلوچستان شد، حقیابه ایران نبود، بلکه سیلاب‌های ناشی از بارندگی‌های اخیر بود؟**

نمی‌توان نظر قطعی داد، اما تاکنون کارشناسان وزارت امور خارجه و وزارت نیرو نتوانسته‌اند ثابت کنند آبی که اخیراً به سیستان و بلوچستان وارد شده چیزی بیشتر از سیلاب‌های چند هفته اخیر در افغانستان بوده است. بنابراین با وجود برخی ادعاهای داخلی توسط دولت رئیسی و مواضع حکومت طالبان در تخصیص حقیابه ایران، آبی که چند روز گذشته وارد ایران شد ناشی از این توافقات بوده است یا سیلاب‌ها؟! اما در کل من بسیار بعید می‌دانم آبی که از ایران اتفاقاً وارد سیستان و بلوچستان شده است چیزی بیشتر از سیلاب باشد.

♦ **به مسئله مهم‌تر یعنی امنیت مرزی در یک سالی که از حکومت دوم طالبان می‌گذرد، بپردازیم.** به نظر می‌رسد شدت درگیری‌های مرزی در این مدت به مراتب بیشتر از دوران گذشته بوده است. آیا این درگیری‌ها آن‌گونه که عنوان می‌شود بیشتر به دلیل عدم آشنایی نیروهای طالبان به امور مرزبانی و مرزداری است یا ناشی از نگاه رادیکال آنها؟
اساساً چون مسائل مرزی، مرزبانی و مرزداری بسیار حساس است

و روی روابط و مناسبات همسایگان آثار مستقیم و فوری دارد و امنیت کشورها و مناطق را به شکل جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین معمولاً نیروهایی که برای مسائل مرزی در نظر گرفته می‌شوند، از نیروهایی انتخاب می‌شوند که دارای یک مثنی معتدل و میانه‌رو باشند تا از هرگونه درگیری و افزایش نامنی در مرزها جلوگیری شود. به هر حال کماردن افرادی که نگاه‌های تند دارند قطعاً شرایطی را رقم می‌زند که به درگیری‌های مرزی با دیگر کشورها و همسایگان منجر می‌شود. ولی برخلاف این روند و رویه متأسفانه طالبان رادیکال‌ترین نیروها و افراد خود را در مسائل مربوط به مرزبانی، به‌خصوص مرز مشترک با جمهوری اسلامی ایران مستقر کرده است. همین مسئله سبب شده است که درگیری‌های مرزی بین ایران و افغانستان طی یک سالی که از حکومت دوم طالبان می‌گذرد به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کند و متأسفانه چشم‌اندازها هم نشان می‌دهد که احتمالاً در آینده باید شاهد درگیری‌های بیشتر و شدیدتری هم باشیم. این نیروهای رادیکال و تندروی طالبان با عملکرد خود در مرز مشترک با ایران به شکل روشنی نشان دادند که کوچک‌ترین شناختی از مسائل مرزبانی، مرزداری و خطوط مرزی ندارند. طبیعتاً این مسئله سبب شده است شدت درگیری‌های مرزی دو کشور هم طی این مدت بیشتر شود؛ بنابراین جا دارد وزارت امور خارجه و به‌ویژه وزارت کشور باید نشست‌های مشترکی را با حکومت طالبان درباره مسائل مرزبانی و مرزداری داشته باشد تا ضمن آنکه حکومت طالبان را مسئول و پاسخ‌گوی این اتفاقات و درگیری‌های مرزی کرد، از آن طرف شرایطی رقم زده شود که نیروهایی که از جانب طالبان برای مدیریت مرزی به‌خصوص مرز مشترک با ایران مستقر می‌شوند نیروهایی میانه‌رو و مهم‌تر از همه آشنا به مسائل مرزی، مرزداری و مرزبانی باشند. به موازاتش باید به سمتی پیش رفت که چالش‌های کنونی در امر مرزداری و مرزبانی به یک سازوکار رفع اختلافات مرزی بین ایران و افغانستان منجر شود.

♦ **بارها در این‌صداحه از پاسخ‌گودکردن طالبان ذیل تعریف مناسبات تاکتیکی جمهوری اسلامی ایران گفتید. در عین حال تأکید داشتید که جمهوری اسلامی ایران باید از هرگونه اقدامی برای به‌رسمیت‌شنناختن حکومت طالبان خودداری کند.** حال باید پرسید آیا اقدام تهران مبنی بر پذیرش نماینده‌ای از حکومت طالبان در سطح دیپومر سیوم برای سفارت افغانستان را اقدامی برای پاسخ‌گودکردن و مسئول‌کردن طالبان در قبال اقدامات، تصمیمات و مواضع آنها می‌دانید یا زمینه‌سازی برای به‌رسمیت‌شناختن حکومت طالبان از جانب تهران؟

من معتقد نیستم که ایران با این اقدام خود به دنبال به‌رسمیت‌شناختن طالبان است.

♦ **با استناد به چه دلیلی این اعتقاد را دارید؟**

چون به‌رسمیت‌شناختن دیپلماتیک حکومت طالبان نیازمند یک رویه، روند و پروسه بین‌المللی است و در این مدت به‌خصوص یک سالی که از بازگشت طالبان به قدرت می‌گذرد، به نظر من جمهوری اسلامی ایران با یک هوشمندی سعی کرده است با جریان و فضای بین‌المللی برای به‌رسمیت‌نشناختن جمهوری حکومت طالبان همراه شود. البته بسیاری از کشورهای همسایه هم همراه با این فضای بین‌المللی فعلاً از پذیرش رسمی حکومت طالبان امتناع کرده‌اند؛ اما آنچه ایران در راستای پذیرش یک مقام دیپلماتیک از جانب حکومت طالبان شکل داده است، بیشتر با هدف رسیدگی به امور کنسولی است. همان‌گونه که می‌دانید کنسولگری‌های هر کشوری در کشور میزبان با اهداف غیرسیاسی و دیپلماتیک و بیشتر با دستور کار رسیدگی به مشکلات و چالش‌های اتباع آن کشور تأسیس می‌شود. پس به طور طبیعی این اقدام در پذیرش مقامی از سوی طالبان در ایران یک اقدام مدلی است، بجا و صدالبته لازم بوده است تا بتوان به امور اتباع افغانستان در ایران رسیدگی کرد و در کنارش در حوزه‌های اقتصادی و تجاری هم باید کنسولگری کشورها فعال باشند؛ بنابراین من معتقدم این اقدام بیش از آنکه تلاشی برای به‌رسمیت‌شناختن حکومت طالبان توسط جمهوری اسلامی باشد، بیشتر اقدامی در جهت مدیریت تحولات ایران و افغانستان در دوره گذار حکومت دوم طالبان و مهم‌تر از آن پاسخ‌گودکردن و مسئول‌کردن این جریان (طالبان) در قبال رفتارها، تصمیمات و مواضع آنهاست.